249293 ـ راه و روش صحیح در ایمان به اسماء و صفات خداوند

سوال

راه و روش من دربارۀ اسماء و صفات خداوند این است: هر آنچه الله تعالی از خودش در قرآن یا بر زبان رسولش ـ صلی الله علیه وسلم ـ ذکر کرده، صرفاً برای نزدیک کردن به ذهن‌هاست، وگرنه ما «به او احاطۀ علمی نداریم». و احزاب و جماعت‌ها و فرقه‌ها برایم اهمیتی ندارند.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

ایمان به آنچه الله تعالی برای خودش از اسماء و صفات ثابت کرده، یا رسولش ـ صلی الله علیه وسلم ـ برای او ثابت کرده‌اند، واجب است؛ و این ایمان باید بدون تکییف (چگونگی قائل شدن)، تمثیل (همانند دانستن)، تحریف (دگرگون کردن معنا) و تعطیل (انکار کردن) باشد.

این ایمان شامل آن است که بپذیریم خداوند، شنوا، بینا، دانا و حکیم است. همچنین باید به صفات او از جمله شنوایی، بینایی، علم و حکمت، و نیز صفاتی همچون استواء (قرار گرفتن بر عرش)، آمدن، شادی، خندیدن، خشم و رضا ایمان بیاوریم. به علاوه، ایمان به این داریم که او دارای وجه (صورت) و دو دست است. تمام اینها و دیگر اسماء و صفاتی که خداوند از خودش خبر داده یا پیامبر معصومش ـ صلی الله علیه وسلم ـ از آن خبر داده است، بخشی از این ایمان محسوب می‌شوند.

و ایمان به این موارد، داخل در ایمان به الله تعالی است که اساس و رکن اعظم ایمان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «بخشی از ایمان به الله، ایمان آوردن به توصیفاتی است که خداوند در کتاب گرانقدرش از خود بیان کرده و یا رسولش محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ ایشان را با آن وصف نموده‌اند. این ایمان باید به دور از هرگونه تحریف (دگرگون‌سازی معنا)، تعطیل (انکار صفت)، تکییف (پرسش از چگونگی) و تمثیل (همانند دانستن با مخلوقات) باشد.

بلکه ایمان دارند که الله {هیچ چیز همانند او نیست و اوست شنوای بینا}. بر همین اساس، آنان صفاتی را که خداوند برای

خود ثابت کرده، هرگز انکار نمی‌کنند. کلمات را از معنای اصلی‌شان منحرف نمی‌سازند و در نام‌ها و آیات الهی دچار الحاد نمی‌شوند. همچنین برای صفات خداوند چگونگی قائل نشده و آنها را به صفات آفریدگانش تشبیه نمی‌کنند؛ زیرا او سبحانه و تعالی، هیچ همنام، همتا و مانندی ندارد و با آفریدگانش قیاس‌ناپذیر است.

او به خودش و به غیر خودش داناتر، و در گفتار راستگوتر، و در سخن نیکوتر از آفریدگانش است. سپس رسولان او راستگو و تصدیق شده هستند؛ برخلاف کسانی که دربارهٔ او چیزی می‌گویند که نمی‌دانند. و به همین دلیل فرموده است: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [الصافات: ۱۸۰ـ۱۸۲] (منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می‌کنند * و درود بر فرستادگان * و ستایش، ویژهٔ الله، پروردگار جهانیان است)، از این رو خود را از توصیفاتِ نادرستی که مخالفانِ پیامبران به او نسبت داده‌اند، پاک و منزه می‌داند و بر فرستادگانش درود فرستاده است، چرا که سخن آنان از هرگونه نقص و عیبی به دور است.

خداوند متعال در توصیف خویش، میان اثباتِ صفات کمال و نفیِ هرگونه نقص، جمع کرده است.

به همین دلیل، اهل سنت و جماعت از راهی که فرستادگان الهی آورده‌اند، ذره‌ای منحرف نمی‌شوند. آنان این مسیر را همان صراط مستقیم می‌دانند؛ راه پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان؛ همان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنان ارزانی داشته است». «الواسطية مع شرحها للشيخ خليل هراس» (۶۵).

ثانیاً:

راه نجات، در پیروی از مسیری است که یاران پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بر آن بودند و همچنین در دوری گزیدن از راه و روش اهل بدعت و هوی و هوس است.

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرموده‌اند: «و امت من بر هفتاد و سه ملت پراکنده خواهد شد، همگی در آتشند جز یک ملت». گفتند: و آن [ملت] کدام است ای رسول خدا؟ فرمودند: «آنچه من و اصحابم بر آن هستیم». همانطور که در حدیث عبدالله بن عمرو نزد ترمذی (۲۶۴۱) آمده و آن را حسن دانسته است، و ابن عربی در أحكام القرآن (۳/۴۳۲)، و عراقی در تخریج الإحیاء (۳/۲۸۴)، و آلبانی در «صحيح الترمذی» آن را حسن دانسته‌اند.

بنابراین، اگر خواهان نجات هستی، باید راه یاران پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را در پیش گیری. این همان راهی است که سلف صالح پیموده‌اند؛ راهی که در آن به تمام نام‌ها و صفات الهی ایمان آورده می‌شود، اما بدون آنکه آن‌ها را تأویل یا تحریف کنند، یا برایشان چگونگی قائل شوند و یا به مخلوقات تشبیهشان نمایند.

و اما این سخن شما که: «صرفاً برای نزدیک کردن به ذهن‌هاست، وگرنه [ما] به او احاطهٔ علمی نداریم».

اگر منظورتان این است که ما کُنه (ذات و حقیقت) و کیفیت این صفات را نمی‌دانیم و به آن احاطهٔ علمی نداریم، این سخن حقی است. ما می‌دانیم که الله شنوا و بیناست، و می‌دانیم که شنوایی درک شنیدنی‌ها و بینایی درک دیدنی‌هاست، اما ما کیفیت این شنوایی عظیم را نمی‌دانیم و به آن احاطه نداریم، زیرا الله تعالی تمام صداها را، با اختلاف انواع و زبان‌ها و لهجه‌ها، در یک لحظه می‌شنود، و همه چیز را در عالم بالا و پایین در یک لحظه می‌بیند، و ما کیفیت این را نمی‌دانیم و به آن احاطه نداریم. و مانند این را می‌توانی دربارهٔ همهٔ صفات بگویی.

بنابراین، ما صفات الهی را از یک منظر می‌شناسیم و از منظری دیگر به آن جاهلیم. ما معنای این صفات و ثبوتشان را درک می‌کنیم، اما از درک کیفیت و حقیقتِ کُنهِ آنها عاجزیم.

این قاعده تنها به اسماء و صفات خداوند محدود نمی‌شود، بلکه شامل هر امر غیبی دیگری است که به چشم ندیده‌ایم؛ مانند نعمت‌های بهشت. ما می‌دانیم که در بهشت، شراب و عسل وجود دارد و معنای این کلمات را بر اساس آنچه در این دنیا دیده‌ایم، می‌فهمیم. اما در عین حال، یقین داریم که حقیقتِ شراب و عسل بهشتی، با آنچه در این دنیاست، متفاوت است.

علامه واسطی رحمه الله می‌گوید:

«صفات خداوند از نظر اصل و ثبوتشان برای ما معلوم، اما از نظر کیفیت و چگونگی، برای عقل قابل درک نیستند. در نتیجه، مؤمن به این صفات، از یک جهت بینا و از جهتی دیگر نابیناست: از جهت اثبات و وجودشان بینا، و از جهت کیفیت و حدودشان نابیناست. با این روش است که می‌توان میان اثباتِ توصیفات الهی از یک سو، و نفیِ تحریف، تشبیه و توقف از سوی دیگر، جمع کرد. و این همان مقصود الله تعالی از آشکار ساختن صفاتش برای ماست؛ تا او را از این طریق بشناسیم، به حقایق آن صفات ایمان بیاوریم و هرگونه تشبیهی را از آنها نفی کنیم». «النصیحة فی صفات الرب جل وعلا» (۴۱ـ۴۲).

و اگر منظورتان این است که این صفات حقیقتی ندارند و به عنوان تقریب و تخییل گفته شده‌اند، این باطل است و این همان راهی است که فلاسفه رفته‌اند، که اینها تصوراتی خیالی و بدون حقیقت هستند که برای مصلحت عموم مردم گفته شده تا به خدایی ایمان بیاورند.

سفارینی رحمه الله می‌گوید: «اما منحرفان از راه سلف، سه گروه‌اند: اهل تخییل، اهل تأویل و اهل تجهیل.

نخست، اهل تخییل هستند. این گروه شامل فلاسفه و برخی از متکلمان و صوفیانی است که از روش آنان پیروی کرده‌اند. آنان معتقدند که آموزه‌های پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دربارهٔ ایمان و روز آخرت، بیانگر حقیقت نیست، بلکه این آموزه‌ها صرفاً «تصویرسازی‌هایی خیالی» از حقایق هستند که با هدف بهره‌مندی تودهٔ مردم بیان شده‌اند؛ نه برای آنکه حقیقت را آشکار سازند یا مردم را به سوی آن هدایت کنند. و کفری بالاتر از این [عقیده] وجود ندارد.

دوم، اهل تأویل هستند. اینان می‌گویند مقصود پیامبر از نصوصِ وارد شده در باب صفات، این نبوده است که مردم به باوری باطل معتقد شوند. بلکه منظور ایشان، معانی دیگری بوده است که نه آن را برای مردم بیان کرده و نه به سوی آن راهنمایی نموده‌اند. در واقع، ایشان از مردم خواسته‌اند که خود با عقلشان بنگرند تا حق را بشناسند و سپس تلاش کنند آن نصوص را از معنای ظاهری‌شان به معانی دیگر منصرف سازند.

به باور این گروه، مقصود پیامبر این بوده که مردم را بیازماید و ذهن و عقلشان را به زحمت اندازد تا مجبور شوند نصوص را از معنای ظاهری و حقیقی‌شان برگردانند و حقیقت را در جایی غیر از آن جستجو کنند. این، دیدگاه متکلمان، جهمیه، معتزله و پیروان آنهاست. پنهان نیست که در لابلای سخنان این گروه، نیتِ گمراه ساختنِ مردم، عدم خیرخواهی و تناقض آشکار با آموزه‌های پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و همچنین با رأفت و رحمتی که خداوند او را با آن توصیف کرده، موج می‌زند. اینان در حالی به یاری سنت تظاهر کرده‌اند که در حقیقت، نه اسلام را یاری رساندند و نه شوکت فلاسفه را شکستند. بلکه در را به روی اهل الحاد گشودند و قرامطهٔ باطنی و اهل فساد را بر ایجاد انحراف و الحاد در سنت و کتاب [الهی] مسلط کردند.

و [سوم] اهل تجهیل هستند که معتقدند نه رسول خدا، نه جبرئیل و نه حتی «سابقون اولون» (نخستین مسلمانان)، معانیِ آیات و احادیث مربوط به صفات الهی را نمی‌دانسته‌اند. به باور آنان، پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ با سخنانی تکلم کرده که معنای آنها را درک نمی‌کرده است. این دیدگاهِ بسیاری از کسانی است که خود را به سنت و راه سلف منسوب می‌کنند. آنها دربارهٔ آیات و احادیث صفات می‌گویند: معرفت و شناخت [حقیقی] آن تنها نزد الله است. و برای این سخن خود به این فرمودهٔ حق تعالی استدلال می‌کنند: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ [آل عمران: ۷] (درحالی که تفسیر آن را کسی جز الله نمی‌داند). این گروه در عین حال، سخنی متناقض را بیان می‌کنند؛ آنها می‌گویند: «این نصوص را باید بر ظاهرشان جاری کرد و ظاهر آنها مراد است»، اما همزمان معتقدند که «این متون، تأویل (معنای حقیقی)ای دارند که هیچ‌کس جز خداوند آن را نمی‌داند». «لوامع الأنوار البهية» (۱/۱۱۶).

والله أعلم.